

لبخند

آهنگی هست که به خیلی وقت پیش برمی گرده. از گروهی سه نفره که جزییاتش مهم نیست. جایی هست که عبارتی چند بار تکرار می شود و در یکی از این ها اگر به دقت گوش دهیم می شود با اطمینان گفت که خواننده لبخندی هم بر لبانش جاری است.

شخصی با کنجکاوی پرسید آیا می شود به اجسام روح نسبت داد و او انگار که سوال بسیار قدیمی است بلافاصله گفت که خداوند می فرماید همه ی ذرات او را تسبیح می گویند و همین یعنی پاسخ مثبت است. شخص پیش خود گفت ایده ی خوبی است پس حتما باید راهی برای بهتر فهمیدنش وجود داشته باشد. سقف کلیسای سیستین در واتیکان تلاش میکل آنژ را نشان می دهد در به تصویر کشیدن خلق شدن آدم. هر چقدر هم که تفسیر کنیم باز هم ایده ها تمام نمی شود. و حتما ایده ای از روح هم در آن میان هست که تکامل می یابد. فقط در لفظ نمی گنجد.

شاید بشود روح را با عشق مترادف دانست. این جوری کمی نزدیکتر می آید. اما فعلا با دو تا بیست هنوز هم رفوزه ایم. زیر ذره بین رفته ایم و مقیاس را نگاه تازه ای داده ایم. صفحه شطرنجی درشت حتما کار را برایمان راحت تر کرده. به میکل آنژ نیازی نیست. راستی شاید آن بز کوهی که هرگز این قدر نزدیک نیامده بود بتواند ایده ای از روح هم برایمان بیاورد. یکی از اون دماغ و دهن پوش ها لطفا. از چه نوع با لبخند یا اندوه یا پوزخند. نه هیچکدام چیزی رویش رسم نشده باشه.

اردیبهشت همیشه پر بوده از امید.

افشین